

ولایت

محک شناخت

اشاره:

نظام اسلامی اکنون در فاز سوم، یعنی تحقق دولت اسلامی قرار دارد. متأسفانه این بخش هنوز تدوین نشده است. مقام معظم رهبری به دنبال طراحی نقشه جامع علمی کشور، از همه دستگاه‌های اجرایی خواسته‌اند تا آن را عملیاتی سازند. در نقشه جامع ممکن است برخی از موارد هم‌عرض باشند، اما در تعارض نیستند. فرهنگ و نقشه جامع علمی کشور پس از گذشت سی سال از انقلاب، در حال تهیه شدن است. این نقشه جامع که کلیات آن طراحی شده، هنوز جا دارد تا پخته‌تر بشود. در این نقشه جامع در لایه‌های گوناگون از بالا که دکترین و رسالت باشد، تا پایین که طرح‌ها و نقشه‌ها طراحی می‌شود، باید مهندسی علمی و مهندسی فرهنگی جامعه اسلامی به صورت کامل مشخص شود. متأسفانه در کشور ما فرهنگ مهندسی وجود ندارد. در مرحله نخست باید فرهنگ مهندسی در جامعه تقویت شود تا افراد جامعه بدانند برای انجام هر کاری مدل داشته باشند. برای این کار باید اتاق طرح‌ریزی، راه‌اندازی و تقسیمات بحث، مستندسازی شده و در جامعه آماری، معایب آن را پیدا و رفع کنند. متأسفانه در حوزه اندیشه و تفکر و برنامه‌ریزی هنوز انقلاب و آرمان‌های آن راه نیافته است. نیاز حوزه فرهنگ و اندیشه، به مهندسی واحد و ستاد فرماندهی مشترکی، برای حرکت همه نهادها و مراکز مؤثر، به شدت احساس می‌شود. در گفت‌وگویی صمیمی این دغدغه را با دکتر سیدعبدالله متولیان کارشناس و صاحب‌نظر مسائل سیاسی و فرهنگی مطرح ساختیم. نظر خوانندگان محترم را به این گفت‌وگو جلب می‌نماییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

تخرودی و غیرخرودی

دکتر سید عبدالله متولیان کارشناس علوم سیاسی

پویا



آیا به نظر شما می‌توان یک مبدأ تاریخی برای مبارزه اندیشه یا همان تضارب آراء و افکار در نظر گرفت؟

دکتر متولیان: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، انه خير ناصر و معين. برای بنده فرصت مغتنم و توفیقی است که بتوانم در خدمت شما بزرگواران، در میدان نبرد اندیشه (که بی‌شک از خطرناک‌ترین میدان‌ها و انواع تهدیدات است)، ادای تکلیف نمایم و پیشاپیش از زحمات شما در بیان تضارب آراء و افکار تقدیر می‌نمایم. و اما در مورد سؤال شما. قدمت مبارزه اندیشه و تضارب آراء و افکار به قدمت ظهور اندیشه‌های بشری است و چنانچه منظورتان بررسی مبدأ تاریخی اندیشه‌های سیاسی در انقلاب اسلامی ایران باشد، می‌توانم بگویم نزدیک‌ترین مبدأ تاریخی آن به سقوط رضاخان و شکسته شدن اختناق رضاخانی برمی‌گردد. در آن دوره سه جریان فکری بروز کرد. یکی حزب توده بود که به عنوان جریان چپ تبلور پیدا کرد و دیگری حزب ایران بود که به عنوان جریان ملی مطرح شد و در حدود سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ و قبل از کودتای ۲۸ مرداد در قالب جبهه ملی به اوج خود رسید و بالاخره جریان سوم فکری جریان مذهبی بود که به عکس دو جریان قبلی یک جریان ریشه‌دار به قدمت مبارزات تشیع در تاریخ بیش از ۱۴۰۰ ساله اسلام بود؛ اگرچه به ظاهر ظهور و بروز اندیشه سیاسی تشیع به شکل مکتوب به عهد صفویه و در نزدیک‌ترین زمان به عهد قاجاریه برمی‌گردد که منجر به انقلاب مشروطیت گردید. در طول تاریخ همواره تهدیدهایی وجود داشته

که آسیب‌هایی بسیار بیشتر از تهدیدهای نظامی داشته‌اند و آن تهدید در حوزه اندیشه است. این میدان میدان بسیار خطرناکی است. ادبیات مبارزه‌اش هم منحصر به فرد است. در طول تاریخ، ادبیات این مبارزه اگر چه به مقتضای تحرک و پویایی شیطان به مرور زمان تکمیل شده است، آنچه که امروز در جمهوری اسلامی تحت عنوان رفتارشناسی احزاب و جریان‌شناسی سیاسی دنبال می‌کنیم، ریشه‌هایش به پیش از اسلام برمی‌گردد؛ به نبرد میان مؤمنین با اهل یهود. این طرف مؤمنین هستند و آن طرف یهود، کلمه «مؤمن» را «مسلم» نمی‌گویم. چون در قرآن آیه ۸۲ سوره مائده چنین آمده است: «لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود». برای بنده هم فرصت مغتنمی است و توفیقی است که بتوانم در این میدان ادای تکلیف کنم. در این میدانی که از نظر من نه تنها تفاوتی با هشت سال دفاع مقدس ندارد، بلکه به مقتضای فرمایشات نورانی ائمه معصومین علیهم‌السلام و شخص نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این میدان جهاد اکبر است. میدان نبرد اندیشه به مراتب میدان خطرناک‌تری است از حوزه نبرد آب و خاک، اگر ما در این حوزه نتوانیم پیروز شویم، به آن چیزی که در جامعه سیاسی نوین به آن باور دارند، می‌رسیم؛ به اینکه اگر یک ملتی، یک جمعیتی، یک گروه فکری حول یک اندیشه مقدس جمع بشوند، این‌ها شکست ناپذیر می‌شوند. یعنی اگر تفکر واحد داشته باشند، شکست ناپذیر می‌شوند و حتی اگر همه‌شان را بکشید، باز هم شکست در آنجا راهی ندارد؛ پیروز می‌میرند. این اندیشه البته سابقه‌ای کهن در تاریخ بشر دارد.



شیخ فضل الله نوری

یویا

نقطه عطف این سابقه تاریخی را در چه مقطعی می‌دانید؟

دکتر متولیان: مشروطیت، آغاز اندیشه سیاسی شیعه در منظر حکومت است و این نقطه‌ای است که ما به صورتی نظام‌مند وارد مبارزه شده‌ایم. اندیشه سیاسی شیعه تا پیش از صفویه چندین زمینه بروز و ظهور نیافته است، اما در عصر صفویه و به خصوص در عصر قاجار (به علت نیازی که شاهان به پایگاه اجتماعی شیعه و روحانیت احساس می‌کردند)، علما اولین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی‌شان را ارائه کردند. این اندیشه‌ها در افکار شیخ بهایی و ملاصدرا (در عصر صفویه) و در اندیشه مرحوم نائینی (در عصر قاجار) متجلی است. در دوره قاجار این نیاز شدیدتر بود و پایگاه شیعه تقویت شد؛ یعنی می‌خواستند با حکم یک عالم شیعی، تکلیف جنگ با روسیه تزاری را روشن بکنند. به همین دلیل اندیشه‌های سیاسی شیعه اندکی تقویت شد.

کاشانی با جریان‌های انحرافی دارند، پایگاه مرجعیت شیعه از نجف به قم منتقل می‌شود. همزمان با بلوک بندی مجازی جهان توسط استعمار به بلوک شرق و غرب، این تقسیم بندی بازتاب‌هایی در ایران می‌یابد. حزب توده به عنوان اردوگاه کمونیسم و ملی‌گرایان به عنوان اردوگاه لیبرالیسم و ناسیونالیسم غربی در ایران متولد می‌شوند. این دو حزب همچون ید واحد بودند. با توجه به اینکه مدل حکومتی مشخصی نیز برای ارائه نداشتند، بیشتر به دنبال محدود کردن اختیارات شاه بودند. ملی‌گراها غرب را خودی می‌دانستند و توده‌ای‌ها شرق را از خود می‌دانستند. برخی از آن‌ها را می‌بینیم که در دستگاه سلطنت نیز راه پیدا می‌کنند و از عوامل رژیم می‌شوند. نیروهای مذهبی هم متأسفانه متکثر و گروه‌گروه بودند تا اینکه اندیشه دینی با رهبری حضرت امام^ع وارد مرحله تازه‌ای شد، حرکت جدیدی علیه طاغوت شکل می‌گیرد؛ حرکتی که نه وابسته به شرق است و نه وابسته به غرب.

یویا

حالا که بحث گروه‌های مذهبی را مطرح کردید، بد نیست اشاره‌ای هم به انحرافات که این گروه‌ها را تهدید می‌کرد، داشته باشید.

دکتر متولیان: حضرت امام به مناسبت‌های مختلف فصل مشترک این انحراف را مطرح کردند؛ مثلاً در یک جایی فرمودند «عالم متهتک و جاهل متمسک». این فصل مشترک اینهاست؛ حضرت آقا از این، تحت عنوان فقدان بصیرت یاد کردند. حضرت امام اسلام آن‌ها را اسلام آمریکایی نامیدند. اینها یا جاهلند یا عالم متهتکند، متحجرند. متأسفانه عده‌ای در جریان مذهبی به دام سلفی‌گری و اندیشه‌های ابن تیمیة افتادند. شما فکر می‌کنید کاری که جریانی مثل فرقان می‌کند، صرفاً با دستور پایگاه خارجی صورت می‌گیرد؟ این سطحی‌نگری است اگر بگوییم جریانی مثل فرقان صرفاً از بیرون دستور گرفته یا اینکه

یویا

بعد از مشروطیت چه اتفاقاتی می‌افتد؟

دکتر متولیان: در اواخر عصر قاجار، همزمان با سفر برخی شاهان قاجار به غرب و همین‌طور پیدایش طبقه جدیدی در جغرافیای فکری ایران به نام روشنفکران، دغدغه مبارزه با استبداد شاهی روحانیت با تجددطلبی روشنفکران تلاقی می‌کند و این دو قشر همراه با طبقه بازار، سنگ بنای مشروطیت را می‌گذارند. متأسفانه با انحراف نهضت مشروطه توسط روشنفکران و نادیده انگاشتن دین و تقلید کورکورانه از غرب در برکناری دین از صحنه اندیشه و فکر، روحانیون اعدام، ترور یا منزوی می‌شوند. شیخ فضل‌الله نوری که داعیه دینی شدن مشروطیت را دارد بر چوبه دار می‌رود و «مجلس شورای اسلامی» توسط مشروطه خواهان به «مجلس شورای ملی» تغییر نام می‌یابد. پس از یک دوره کشمکش که چهره‌هایی نظیر شهید مدرس و آیت‌الله



افراد را
امپریالیست
خطا ب
می‌کرد و
امروز سنگ
رابطه با
آمریکا را به
سینه می‌زند

و حتی تحمل کوچک‌ترین انتقاد از نظام سلطه را ندارد. اخیراً یکی از بزرگان همین جریان که پیش از این می‌گفت «من از شعار مرگ بدم می‌آید» و این سخن را در برابر برائت ملت از استکبار مطرح می‌کرد، امروز می‌گوید «برای نابودی اندیشه دولت فعلی صلوات بفرستید». این تغییر رنگ‌ها را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

دکتر متولیان: یک دسته‌بندی در اوایل دهه شصت تحت عنوان چپ و راست و میانه مطرح شد. جناح چپ را نیروهای خط امام می‌دانستند و جناح راست را بازار و روحانیون؛ کسانی بودند که القا می‌کردند جناح راسکارتر، اندیشه امام را قبول ندارند و اینها معتقد به اقتصاد باز کاپیتالیستی غربی هستند و بسیار اتهام زنی می‌کردند. با چنین فضایی ما سال‌های جنگ را سپری کردیم. در همان دوران جنگ یک عده برای حضرت امام نامه نوشتند که با توجه به اختلافاتی که میان

به وجود می‌آید و دانشگاه‌ها نیز به مدد این بحث می‌آیند که فقه سنتی جوابگوی نیازهای جامعه در عصر کنونی نیست و باید به سمت فقه پویا برویم. ما باید به دنبال یک فقه جوابگوی نیاز عصر حاضر برویم؛ در کنار اینها یک سری متحجرین نیز بودند. متحجرینی که اساساً نه به فقه سنتی اعتقاد داشتند نه به فقه پویا. فقه پویا یعنی چه؟ یعنی عقل‌مداران؛ یعنی آن‌ها که می‌خواهند سنت و قرآن را زیر پا بگذارند و آخر، سر از پلورالیزم در می‌آورند. حضرت امام به عنوان کسی که پیش از شکل‌گیری این اندیشه، انحراف را تشخیص داد و بسیار قوی وارد میدان شد و بر فقه جواهری و فقه سنتی تاکید کردند و هشدار دادند که این آغاز هلاکت حوزه‌هاست، می‌فرمایند رسوخ اندیشه فقه پویا آغاز هلاکت حوزه‌هاست؛ یک کلمه این‌چنینی دارند. حضرت امام خودشان آمدند این کلمه را یک مقدار برای مردم تبیین کردند که اصلاً فقه سنتی ما همان فقه پویاست.

پویا

یکی از مسائلی که امروز بسیار شاهد آن هستیم، دگردیسی و تغییر جهت دادن برخی از جریان‌های سیاسی کشور است. جریانی که اوایل انقلاب به هر بهانه‌ای

بگوییم انجمن حجتیه برای مبارزه با بهائیت صرفاً از فراماسونری دستور گرفته است. اینها پایگاه دینی داشتند. به نظر می‌رسد فصل مشترک اینها همان تحجری است که در مقابل اندیشه ناب ایستاد. آن چیزی که اینها را به هم پیوند داده، می‌تواند یک جریان ماسونی خارجی باشد که یک جریان فعال است. نمی‌شود پذیرفت که اینها در مباحث کلامی شکل گرفته باشد؛ از مباحث کلامی، انجمن حجتیه و فرقان در نمی‌آید؛ بله، فقها یا عرفا در می‌آیند. حالا یکی پای فلاسفه را نجس می‌داند؛ آن یکی می‌گوید عرفا صوفی‌گری می‌کنند و نجس‌شان می‌داند؛ هر کدام اتهاماتی به هم می‌زنند. آشکار و پیداست دستی که از خارج این جریان‌ها را با هم پیوند می‌دهد؛ همان جریان کم و بیش بعد از انقلاب نیز فعال می‌ماند و هر زمان در لباس حزب یا گروهی پنهان می‌شود و پدرخوانده آن گروه می‌شود.

پویا

ابداع بحث فقه پویا در برابر فقه سنتی نیز به نظر می‌رسد یکی از تهدیدهای جریان دینی باشد. دکتر متولیان: بله. یک دفعه در مقطعی از دوران جنگ می‌بینیم در حوزه‌ها چالشی





برخی اعضای جامعه روحانیت است، ما می‌خواهیم از آن‌ها جدا و گروه جدیدی را تأسیس کنیم. حضرت امام هم قریب به این مضمون فرمودند که اصل اختلاف نه تنها بد نیست، بلکه منشأ خیرات هم می‌باشد، مشروط بر آن‌که به اختلاف عقیده نینجامد و از روی هوای نفس نباشد. با همین حکم، اینها آمدند مجمع روحانیون مبارز را در مقابل جامعه روحانیت شکل دادند. آغاز بلوک‌بندی اینجا بود. البته گاهی خیرات خوبی هم برای نظام ما داشت؛ مثلاً یکی از رسالت‌های نظام این بود که به مردم آموزش سیاسی بدهیم. پیدا است که هیچ چیز نمی‌تواند به این شکل مردم را در سیاست وارد بکند. در چالش میان دو گروه، کسی که می‌خواهد از یک گروه دفاع کند، نقاط ضعف گروه دیگر را پیدا می‌کند و نقاط ضعف و قوت گروه‌ها، کم‌کم در میدان سیاسی مشخص می‌شود. اگر این دو گروه طبق تقسیم‌بندی مقام معظم رهبری، شاخصه‌های نیروهای خودی را دارا باشند، نفوذ دشمن در آن‌ها مشکل‌تر می‌شود. هر گروه، گروه دیگر را رصد می‌کند و دشمن برای نفوذ، به مشکلات بیشتری بر می‌خورد. دیگر فایده این صف‌آرایی این است که جناحی که حاکم است، حتی اگر از خدا ترسند، از افشاگری جناح مقابل می‌ترسد و برای اینکه اهرم قدرت را در اختیار داشته باشد، خودش را ملزم به کار کردن می‌داند و این تعبیر فرمایش امام است که فرمود این اختلاف می‌تواند منشأ خیرات شود. مجمع روحانیون مبارز مدعی طرفداری اندیشه و خط حضرت امام هستند. مدعی بود مقابل آمریکا صف‌آرایی کرده و اقتصاد کاپیتالیستی را قبول ندارد. چون مدعی بود اقتصاد کاپیتالیستی را قبول ندارد، لذا در انگ زنی‌ها متهم به چپ

شد. گفتند اینها چپ هستند؛ چرا؟ چون در افکار و آراء به کمونیسم تمایل دارند که البته بخش‌هایی از آن هم بی‌ربط نبود؛ اگر چه بعداً خلاف آن عمل کردند و مولتی‌تریلاردهایی شدند که دومی ندارد و واقعا کسی نمی‌تواند جمع‌شان کند. همان چپ‌های دیروز، امروز از پترو پارس و کجا و بانک پارسیان و بیمه سر درآوردند. از سویی در طرف مقابل، کسانی بودند که مدعی بودند این مشی دینی ما نیست. مالکیت در آراء حوزوی ما محترم است و در اقتصاد هم می‌شود تعامل کرد. در صدر اسلام، در دوران خلفا و دوران بنی‌عباس هم این نوع تعاملات و ارتباطات بوده است. دیدگاه‌هایی را داشتند و احادیث و روایاتی برای این می‌آوردند. این بلوک‌بندی بود تا جنگ تمام‌شده. هنگامی که جنگ تمام شد، ما مواجه شدیم با تغییر در اولویت‌های نظام؛ دکتترین نظام و اولویت‌های اجرایی نظام تغییر کرد؛ مثلاً ما در جنگ به اقتضای ضرورت‌های جنگ مجبور بودیم اقتصاد را کوپنی کنیم. حالا جنگ تمام شده و می‌خواستیم کشورمان را بسازیم؛ نفت هفت دلار هم نبود؛ شش دلار و نود سنت بود. با کدام پول؟ ما که کفگیر را زده بودیم و ته دیک‌های خزانه را هم تراشیده بودیم. به قول رئیس وقت بانک مرکزی که الان رئیس بانک پاسارگاد هستند- آقای مجید قاسمی - که گفته است: «من یک موقعی برای اداره جنگ آدم یک کاری انجام دادم که رئیس جمهور وقت -مقام معظم رهبری- واقعا شوکه شد. یک هواپیما طلا را بار زدم و به سوئیس بردم. رهن گذاشتم و پول گرفتم و با دلارها به کشور برگشتم.» می‌گفت حالا خروج از کشور و با گارد امنیت هماهنگ کردن جانم را به لب رساند تا این طلا را بردم و پول آوردم؛ برای این که مملکت را باید اداره می‌کردیم. ببینید! این‌ها اقتضائات زمان جنگ بود. ما واقعا در خزانه‌مان حتی یک ریال دیگر باقی نمانده بود؛ نه تنها باقی نمانده، بلکه کلی بدهی هم بالا آورده بودیم. از چه کسی؟ از بخش خصوصی. همه بازاری‌ها طلبکار دولت بودند. دولت مستأجر

**همزمان
با بلوک‌بندی
مجازی جهان توسط استعمار
به بلوک شرق و غرب، این
تقسیم‌بندی بازتاب‌هایی در ایران
می‌یابد. حزب توده به عنوان اردوگاه
کمونیسم و ملی‌گرایان به عنوان
اردوگاه لیبرالیسم و ناسیونالیسم
غربی در ایران متولد
می‌شوند.**



حضرت امام بود. همین یک حادثه، رویداد کوچکی نیست؛ این حادثه بزرگ تر از حادثه اولی است. امام دو جا «از اول هم موافق نبودم» را در کل عمرش گفته است: یکی در مورد آقای منتظری و دیگری در مورد آقای بازرگان است؛ یعنی می گوید به من تحمیل شد و من هم تمکین کردم برای این که به اصول مشورتی که قرآن می گوید، معتقد بودند. مردم رأی دادند فلانی رئیس جمهور بشود، امام هم تنفیذ و منصوب نمودند.

بخش خصوصی شده بود؛ در حالی که باید صاحبخانه باشد. در همچون مقطعی ما مواجه شدیم با سلسله ای از اتفاقات جدید که هر کدامش برای یک نظام بس است.

یویا

یعنی شما مقطع پذیرش قطعنامه را آغاز دگردیسی برخی جریان‌های سیاسی می دانید؟

دکتر متولیان: بله، تقریباً. مجموعه‌ای از اتفاقات آن زمان سبب این تغییر شد. اولین اتفاق، پذیرش قطعنامه است. با آن همه شعارهایی که داده بودیم که تا آخرین قطره خون می جنگیم و سازش نمی پذیریم، یک مرتبه به سرخوردگی در تبیین وضع موجود مواجه شدیم. واقعاً هیچ کس نمی توانست پاسخگو باشد. تبلور و تجلی این سرخوردگی در سخنان قائم مقام وقت رهبری بود؛ در ۲۲ بهمن همان سال، یعنی سال ۶۷؛ آقای منتظری در قم در نطقی همه دوران جنگ را به طرز وحشتناکی زیر سؤال برد و نقل به این مضمون گفت که با این همه خسارت روی دستمان مانده و جوان‌هایی که از دست دادیم، بیچاره شدیم. درست مثل شخصیت کلاه شبگاهی سفرهای گالیور، آیه یأس می خواند که «از اولش هم من می دانستم گالیور شکست می خورد، در دریا غرق می شود؛ دیدی غرق شدیم.» همه مملکت به هم ریخت. این تجلی آن حادثه بزرگ پذیرش قطعنامه بود که اگر نبود نامه سراسر حماسه حضرت امام که دقیقاً یک رجز خوانی عاشورایی است، هرگز آرامش به کشور باز نمی گشت. حضرت امام در «پیام استقامت» اشاره می کند که ما برای یک لحظه هم از عملکرد خود نادم و پشیمان نیستیم؛ و بعد در قسمتی می گوید: پیروزی افغانستان آثار جنگ ماست، عزت لبنان از آثار جنگ ماست؛ پشت سر هم این مطلب را امام در آن منشور رجز خوانی می کند. این یکی از حوادث آن مقطع زمانی است که باعث دگردیسی برخی جریان‌ها می شود.

اتفاق دوم، عزل قائم مقام رهبری به دستور

یویا

این حوادث چه تأثیری بر جریان‌های سیاسی گذاشت؟

دکتر متولیان: آنجا تنشی

که ایجاد شد، ابهام

درباره آینده نظام

بود. همزمان،

کیسه دوزی

عده‌ای هم

آغاز شد.

یک عده

آمدند

دست‌ها

را به هم

مالیدند که

حالا که دیگر

امام نیست، پس

الان دیگر چه کسی

رهبر می شود؟ فلانی

می شود یا فلانی می شود؟ ما

هم بالاخره از این نم‌د یک کلاهی

برای خودمان درست می کنیم.

یکی دیگر از بحث‌های چالشی آن زمان،

ضرورت بازنگری در قانون اساسی بود که

اصلاً تشخیص خود حضرت امام بود. این

هم یکی از آن مسائل بود که باز از مباحث

چالشی دوران پس از جنگ بود. جنگ

تمام شده بود و در این یک ساله پس از

جنگ، به اندازه هزار سال، بحران داشتیم.

بازنگری قانون اساسی کشور در نظام‌های

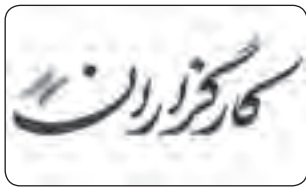
سیاسی، یعنی تولد یک جمهوری جدید؛

مثلاً می گویند فرانسه در جمهوری پنجم

به سر می برد. این زایمان سیاسی عوارض

۲۲ بهمن سال
۶۷؛ آقای منتظری در قم
در نطقی همه دوران جنگ را
به طرز وحشتناکی زیر سؤال برد و
نقل به این مضمون گفت که با این
همه خسارت روی دستمان مانده
و جوان‌هایی که از دست دادیم،
بیچاره شدیم.

بسیاری با خود دارد. در کنار این موضوع، یکی دیگر از مشکلات، ضرورت تغییر سیاست‌های کلی نظام از «نگاه جنگ محور» به «نگاه سازندگی محور» است. مقاومت‌ها در مقابل این تغییر نگرش، واقعاً مقاومت‌های بسیار سنگینی است. نگاهی را که مردم به آن عادت کرده‌اند و به آن خو گرفته‌اند با تمام مبانی آن، باید به یکباره تغییر کند. نگرشی به دشمن، نگرشی به خودی، نحوه نگاه به سرمایه، نگاه به کار، نگاه به نیروی انسانی، همه چیز دستخوش تغییر مبنایی می شود. دنبال این نیستیم که آیا نگاه دوران سازندگی درست یا غلط بوده است؛ از



رفتند. دنبال درس رفتند؛ دنبال اقتصاد، دنبال ... و اصلاً دیگر دیده نشدند. شما یک مرتبه می‌بینید در یک مقطع، نزدیک ۸ سال اینها غیب می‌شوند. اصلاً نیستند. اما در این ۸ سال، جریان سازی سیاسی با قوت دارد شکل می‌گیرد؛ مثلاً جریانی که می‌گوید جنگ دیگر تمام شده و باید با حمایت از فئودال‌ها و سرمایه‌داران و اعتماد سازی، آن‌ها را برای بازسازی ایران جلب کرد، آمدند جریان سازی کردند؛ مثل سکولاریزه کردن اندیشه و شکل‌گیری آن در نظام ما و در دانشگاه‌ها. در حاکمیت نیز شروع به یارگیری می‌کنند و حلقه کیان را نیز تشکیل می‌دهند. در وزارتخانه‌ها و حتی در حوزه هم یارگیری می‌کنند. کسی مثل آقای کدبور به دنبال سکولاریزه کردن نظام است. اندیشه لائیتیزه (بی‌خدایی) کردن انقلاب، باز دوباره جلو می‌آید و بحث و ایتیکانیزه کردن نظام را مطرح می‌کند. به دنبال این هستند که علما بروند در حوزه بنشینند و نظارت کنند؛ یعنی جداسازی روحانیت از عرصه حاکمیت و حکومت و اندیشه‌هایی از این دست نوبه‌نو می‌آید. جریان روشنفکری نوین و ملی - مذهبی‌ها دوباره آمدند که نه ملی بودند و نه مذهبی. یک اندیشه سیاسی را تحت عنوان «کارگزاران سازندگی» شکل دادند که برخی هایشان همان وزرای دوران دفاع مقدس بودند؛ وزرای آن دوره بودند، اما اینجا آمدند دقیقاً برخلاف مشی آن موقع یک حزب سیاسی تشکیل دادند. در چنین فضایی کاملاً ورق برگشت و صف‌بندی‌ها زیر و رو شد.



به اتفاقات و بحران‌هایی که پس از پذیرش قطعنامه در کشور رخ داد، اشاره کردید. نظام چگونه از این

همفکر رهبری است، آیت الله یزدی نیز جانشین آیت الله اردبیلی می‌شود. در چنین فضای سنگین، التهاب سیاسی طبیعی است که ما این دگردیسی را شاهد باشیم.



پس می‌توان در یک نتیجه‌گیری کلی، سبب تغییر فکر برخی جریان‌ها را عدم بصیرت آن‌ها نسبت به مسئله مهم ولایت فقیه در نظام اسلامی دانست.

دکتر متولیان: همین‌طور است. می‌بینیم که جریان موسوم به پیروان خط امام به علت فقدان بصیرت سیاسی و ضعف تحلیل و نداشتن لیدرهای عاقل در درون، خود را رویه‌روی رهبری احساس می‌کند و در تفکر سایه‌اش، به این نتیجه می‌رسد که بی‌مایه فطیر است؛ باید بروی پشتوانه را قوی کنی؛ یعنی در تفکراتش تغییر مشی می‌دهد مانند مثال ارائه شده در کتاب تحریفات عاشورا (اثر شهید مطهری) که کمی زهرماری هم بد نیست؛ کمی ثروت هم بد نیست؛ اگر ثروتی نداری، نمی‌توانی در مبارزه شرکت کنی و در انتخابات خرج کنی. لذا خودش را از عرصه سیاسی بیرون می‌کشد و در لایه‌های اقتصادی فقط، کار می‌کند. پس از جنگ دنبال خودسازی

وقایع آن زمان است که ضروری است کشورمان را بسازیم، حالا در چگونه ساختن آن نقد وجود دارد. در ضرورت ساختن کشور که همه متحدیم؛ بالاخره موقعی که جنگ تمام شد ما باید کشورمان را بسازیم. مثل جنگ ۳۳ روزه حزب الله، بالاخره بعدش کشور را ساختند یا در این ۲۲ روزه غزه، بالاخره باید خرابی‌ها را بسازند. ما بالاخره باید خرابی‌ها را می‌ساختیم. در چگونگی آن نقد داریم که چرا این سازندگی باید با نگاه تکنوکرات‌ها دنبال شود؟ یعنی چهارمین مشکل، همین ورود تکنوکراتیسم یا اندیشه مبتنی بر اندیشه غربی بود.

پنجمین اتفاق بسیار مهیب، رحلت حضرت امام است. رحلت حضرت امام واقعاً سنگین‌ترین فضای سیاسی را در کشور ما حاکم کرد و همه را دچار بهت و سردرگمی کرد. دو قطب چپ و راست دچار سرخوردگی می‌شوند. چون به تبع ارتحال حضرت امام، خبرگان رهبری، لیدر یکی از این دو تفکر را به عنوان رهبر انتخاب کرده است. به نظر شما آن جریان چه کار باید بکنند؟ آن جریان سرخورده در این گیج زدن، باید چه کار بکنند؟ قدرت تصمیم‌گیری و قدرت تشخیص از آن سلب شده است. رئیس جمهور هم که



رحلت حضرت امام واقعا سنگین ترین فضای سیاسی را در کشور ما حاکم کرد و همه را دچار بهت و سردرگمی کرد. دو قطب چپ و راست دچار سرخوردگی می شوند.

قبلاً رئیس سازمان سیا بود و الان وزیر دفاع ایالات متحده است، یک ماه و نیم پیش در شورای سیاست خارجی آمریکا می گوید: هر کسی غیر از احمدی نژاد، ولو آن که به مراتب رادیکال تر و خشن تر از او باشد، رئیس جمهور بشود، طرف برنده ما هستیم. هر کسی غیر از او رئیس جمهور بشود، برنده ما هستیم.

یویا

مکمل صحبت شما گفته های خاخام بزرگ اسرائیلی هاست که تعبیری این گونه داشته است که «دعا کنید معجزه ای بشود که احمدی نژاد رئیس جمهور نشود».

دکتر متولیان: من و شما و همه نیروهای ارزشی جامعه، باورمان این است که جامعه اسلامی یک مسجد است. در مسجد هم یک محراب متصور است و در این محراب هم دو تا امام را نمی شود فرض کرد. اگر یکی به امامت ایستاد و در آن محراب، امام شد، هر کس پشت سرش باشد، مأموم می شود؛ ولو پشت سر علی علیه السلام حسین علیه السلام باشند. آن ها هم در آن مقطع امام نیستند؛ آن ها هم مأموم هستند و شرط قبولی عمل شان هم تبعیت از امام شان است. در نماز سیاسی هم که قرآن می گوید «لا تقدموا بین یدی الله و رسوله»، تقدم و تأخر را در نظام سیاسی اسلام ممنوع می کند. پس اگر اسم دکتر احمدی نژاد را می آوریم، در واقع او برای ما یک مأموم مثل سایرین است. لذا من می پرسم که انقلاب مگر با بعضی چه کرده است که حالا با رئیس جمهوری که همه شعارهایش متکی بر آن انقلاب است، چنین برمی آشوبند. این مقدمه را گفتیم که اگر شما اسم ایشان را گفتی، اصلاً نه به منزله تعریف از اوست و نه حمایت و تأیید او و نه تکذیب دیگری؛ بلکه حمایت و تبیین جریان اصیل انقلاب اسلامی است که همه به دنبال آن هستیم و اینک در شخص رئیس جمهور (احمدی نژاد) متبلور شده است.

حوادث بیرون آمد؟

دکتر متولیان: اینجاست که ما به رهبری حضرت آقا و به این لیاقت در مدیریت می رسیم؛ آن جمله ای که حضرت امام فرمودند ایشان برای رهبری لیاقت دارند. این مدیریت و شایستگی خودش را در بحران ها نشان می دهد؛ به خصوص در بحران های سیاسی و فکری. در این عرصه ای که طوفان حوادث و بلایای ریز و درشت نظام ما را کلافه می کند و به قول حضرت آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه که فرموده بودند این بحران های ما از بحران های زمان جنگ بیشتر خواهد بود و به آقا گفته بودند «خودت را برای بحران های بزرگ آماده کن»، در چنین عرصه ای حضرت آقا با تدبیر، این اندیشه ها را اداره می کند تا جایی که امروز در نظام ما مردم بر اساس این، گروهی را در خط ولایت دانسته و گروهی را در این خط نمی دانند. در واقع، کاری که صورت گرفته در نگاه مردم این است؛ یعنی الان مردم نگاه می کنند چه کسی در جبهه ارزش های انقلاب و حافظ ولایت فقیه است و چه کسی در این جبهه نیست. البته زایش اندیشه هایی که مقابل ولایت فقیه قرار داشتند هم کم نبودند؛ مثلاً در طیف جبهه مشارکت که خود معجونی از اندیشه هاست؛ یعنی از کسانی که اساساً اجتهاد حوزوی را به هیچ وجه بر نمی تابند و به دین نگاهی فردی دارند و می گویند مبنای عمل در دین، برداشتهای فردی است و اصلاً اجتهاد و مرجعیت را به صورت صددرصد رد می کنند.

یویا

همان طور که گفتید با مدیریت رهبر معظم انقلاب، صف بندی ها به زودی شفاف شد و جریان ها به دو گروه خودی و غیر خودی تقسیم شدند. نکته جالب این است که بعد از حدود سه دهه از انقلاب، باز دولتی که شعارها و آرمان هایش همان اصول و ارزش های انقلاب اسلامی است، توسط مردم برگزیده می شود. دکتر متولیان: آقای رابرت گیتس که

یویا

بحث جریان های سیاسی کشور را از دوم خرداد به بعد چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر متولیان: فکر می کنم اگر کمی وقایع ۱۸ تیر سال ۷۸ را تحلیل کنیم، بسیاری مسائل روشن خواهد شد؛ روزهایی که مقام معظم رهبری به آن «روزهای گریه اور» تعبیر فرمودند. در فتنه قتل های زنجیره ای، دستگاه امنیتی ما به کلی متلاشی شده بود و به تبع آن، دستگاه قضائی ما واقعا کم توان شده بود. دستگاه انتظامی مان هم با وقایع ۱۸ تیر از بین رفت. سازمان ثبت احوال هم که فشل شده بود و دریغ از اینکه بتواند بگوید این فرد ایرانی است یا خارجی؛ جالب اینکه یک نفر افغانی در مجلس ششم، چهار سال نماینده بود.

آمدند و گفتند این مردم، مردم اول انقلاب نیستند، پس باید فراندوم کرد و خود مردم نوع حکومتشان را دوباره انتخاب کنند. تا فراندوم پیش رفتند؛ تمام فشارها را بر رهبر انقلاب وارد کردند و می خواستند با یک



یویا

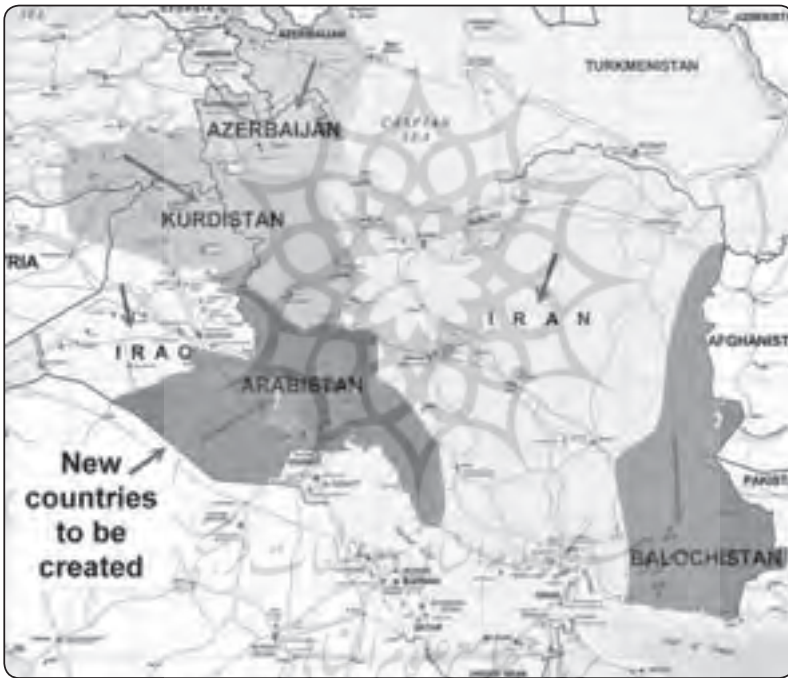
واقعا چه اتفاقی افتاده بود؟

دکتر متولیان: چه اتفاقی افتاده بود؟ اتفاق این بود که گفتمان حضرت امام در بین نمایندگان که خودشان را نماینده مردم می دانستند، مرده بود. به صراحت مطرح کردند عصر انقلاب سپری شده است. تصریحاً تأکید کردند که اندیشه امام متعلق به ده سال پیش بوده و الان دیگر جای آن اندیشه نیست و باید آن را به موزه‌ها سپرد. تصریحاً به ساحت مقدس نبی مکرم اسلام ﷺ و به امام حسین ﷺ

رفراندوم کار حکومت دینی را تمام کنند. آقای تاج زاده صریحاً این مسائل را مطرح می کند و می گوید مشکل ما تغییر قانون اساسی نیست؛ ما به تغییر قانون اساسی راضی نیستیم. چرا که ساز و کار تغییر قانون اساسی در اختیار همان نهاد غیر دموکراتیکی است که مورد انتقاد ماست. ما با ولی فقیه مشکل داریم. ما به دنبال نظام منهای ولی فقیه هستیم. بعد می گوید کما اینکه در دوران شاه مشکل ما قانون اساسی نبود که قانون اساسی شاه متأثر از قانون اساسی پیشرفته و مترقی بلژیک بود. از منظر آقای تاج زاده و دارودسته‌شان، قانون اساسی ما قانون اساسی وازده دست

کشت، خوب آن‌ها هم کینه به دل گرفتند و ایشان را کشتند، فرزند علی ﷺ را هم کشتند. پس کربلا محصول خشونت طلبی علی ﷺ است!؛ اهانت به علی ﷺ کردند. اهانت به امام حسین ﷺ کردند. آن یکی با وقاحت تمام در «روزنامه زن» نوشت که اگر ما بپذیریم یک مرد مجاز است چهار معشوقه قانونی داشته باشد، در دنیای دموکراتیک باید این حق را نیز برای زنان هم محفوظ بدانیم؛ از دواج چهارگانه را معشوقه می نامد و می گوید اگر مرد می تواند چهار تا معشوقه قانونی داشته باشد، زن هم می تواند چهار تا معشوق قانونی داشته باشد؛

قانونی داشته باشد؛ دموکراسی جنسی. ببینید! دنبال این موضوع بودند که همه ارکان ارزشی ما را زیر سؤال ببرند؛ یعنی صرفاً این نبود که ولایت فقیه را حذف کنند. اینها در حقیقت به دنبال هدم همه چیز بودند و بلایی که در آن عصر سر نظام ما آمد، سیلی ای که نظام ما از این اوباش سیاسی خورد، من تردید ندارم در دوران پادشاهان خشن و خونخوار تاریخ ایران هم رخ نداد؛ در دوره هیچ پادشاهی، آن خون خوارترین هایشان که



نقشه آمریکا برای تجزیه ایران

اهانت کردند. یک روحانی که در این نظام صاحب کرسی نمایندگی حضرت امام بود و در جایگاه‌های مختلفی کار کرده بود و شخصیت و شأنیتی داشت در روزنامه‌اش با صراحت عاشورا را نتیجه کشتن سران بنی امیه توسط علی (علیه السلام) دانست؛ که «این قصاص تاریخ است. او کشته و اینها هم کشتند. خشونت طلبی خشونت طلبی می آورد! مگر در دعای ندبه نمی خوانید که در بدر و حنین و خیبر علی ﷺ از آن‌ها

چندمی است. قانون مترقی برای بلژیک است و می گوید با آن قانون مترقی قبل از انقلاب، مشکل ما زیاده خواهی‌های شاه بود؛ اینک هم مشکل ما زیاده خواهی‌های ولی فقیه و غیردموکراتیک بودن اوست. ما این را بر نمی تائیم. در ۱۸ تیر، جمعی از خواص خدمت حضرت آقا رفتند و آقا را نصیحت کردند که «دیگر الان عصر جامعه مدنی و توسعه سیاسی است؛ بخشی از اختیارات را واگذار کن!» چه اتفاقی افتاده بود که خواص آمده بودند در

مقابل این منطق روشن ایستاده بودند و می گفتند «آقا شما اختیارات را واگذار». بعد می گفتند الان دنیا در تب و تاب جهانی شدن است و ما هم تاب مقاومت در برابر این موج را نداریم. یکی هم ظاهراً تحت این تعبیر جمله‌ای را عنوان می کند که «حضرت امام هم اولش می گفت تا آخرین قطره خون می جنگیم، ولی عاقبت جام زهر را سرکشید؛ پس شما هم مجبورید جام زهر را سرکشید.»

یویا

چگونه این ضربه به نظام ما وارد شد؟
دکتر متولیان: یک دستگاه اطلاعاتی در جهان تمام توانش را می گذارد که بیاید یکی از ارکان امنیت یک کشور را یک ذره سست بکند. امنیت هر کشوری پنج

رکن دارد. یعنی اگر این پنج رکن خوب کار کنند امنیت برقرار است؛ هر کدامش کار نکند و یا ناهماهنگ باشد، این امنیت مشکل دارد. اولین رکن، رکن تبلیغاتی یک نظام است که باید عملیات روانی بکند و مردم را سر خط مبارزه نگه دارد. روحیه را بالا بیاورد و روحیه دشمن را بشکند. دو عملیات روانی باید انجام شود؛ عملیات روانی تحکیمی برای خودی ها، عملیات روانی تخریبی برای دشمنان. دومین رکن، نظارت محسوس است. هر دستگاه سیاسی در جهان ارگان‌هایی را درست می‌کند که کارشان مراقبت بر اجرای صحیح قانون باشد؛ مثلاً پلیس سر چهارراه می‌ایستد که مردم قانون را رعایت کنند. رکن سوم، نظارت نامحسوس است. هر کشوری یک سری چشم‌های پنهان در دستگاه اطلاعاتی درست می‌کند که اینها مراقبت‌کننده در لایه‌های زیرین، کسی خلاف قاعده عمل نکند؛ رکن چهارم، دستگاه قضایی است که امنیت فردی ایجاد می‌کند و می‌گوید هر کس تخلف بکند با او برخورد می‌کنم. رکن پنجم، ارتش امنیتی است که در کشور ما به سپاه سپرده شده. چون ارتش مرزبان ماست. در قانون اساسی حوزه اقتدار امنیتی نظام و حفاظت از دستاوردهای نظام به سپاه سپرده شده است. بزرگ‌ترین دستگاه‌های اطلاعاتی جهان در یک پروژه مشترک با تمام دستگاه‌های اطلاعاتی هم‌پیمانان قادر نیستند ریشه یکی از این ارکان را بزنند. می‌توانند مسئله درست کنند و یا یک پنهان بین‌المللی برایش درست کنند؛ مثلاً فلان جاسوس را بگیرند و بحران درست کنند؛ اما در کشور ما، به‌ید با کفایت رئیس‌جمهور وقت، هم‌زمان، چهار رکن از این ارکان و ستون‌ها زده شد. من می‌گویم اگر سرویس جاسوسی انگلستان، سیا، موساد و تمام هم‌پیمانان آن‌ها در یک جبهه جمع بشوند، نمی‌توانند یکی از این ارکان را بلرزاند؛ کمالینکه در دوران دفاع مقدس هم نتوانستند به ما لطمه‌ای بزنند و مثل کوه استوار ماندیم. آن منشور روحانیت حضرت امام، تفسیر هشت سال جنگ ماست که ما این چنین هستیم، اما رئیس‌جمهور محترم دوران اصلاحات،

چهار تا از این ارکان را نابود کرد؛ با پروژه موهوم و خیالی قتل‌های زنجیره‌ای! این مسئله در آن دوران، دست‌مایه یک پروژه سنگین سیاسی شد تا ارکان حاکمیت امنیتی ما را نابود کنند. دستگاه تبلیغاتی ما متلاشی شد؛ همه رفتند سراغ ماهواره، روزنامه‌ها و شب‌نامه‌های زنجیره‌ای. دستگاه اطلاعاتی ما به کلی متلاشی شد و دستگاه انتظامی ما در ۱۸ تیر نابود شد. دستگاه قضایی ما هم که چیزی از آن نماند؛ فقط سپاه باقی مانده بود.

یویا

خوب، حالا برای این رکن باقی‌مانده چه اتفاقاتی افتاد؟

دکتر متولیان: فرمانده سپاه در قم سخنرانی‌ای داشتند با این مضمون که ما زمان جنگ با دشمن، مقابل و رو در رو بودیم. هر دو همدیگر را می‌دیدیم و سلاح هردویمان توپ و گلوله و تانک بود. اما امروز جبهه جدیدی مقابل انقلاب باز شده است که صلاحش زبان و حرف و نوشته است و شما باید برای مقابله با آن قلم به دست بگیرید. پس از آن روزنامه‌های زنجیره‌ای جنجالی بر پا کردند که فرمانده سپاه تهدید کرده است و به انتقاد و تضعیف کردن سپاه پرداختند. عده‌ای در سپاه گفتند بیاوید این صحبت‌ها را توجیه کنیم و جنجال را بخوابانیم، اما برخی فرماندهان به این نتیجه رسیدند که تنها خاکریزی که باقی مانده، سپاه است و باید با قدرت وارد عرصه شود. آن‌ها معتقد بودند همین یک رکن برای نظام باقی مانده و اگر آن را نیز از پا درآوریم، کار امنیت نظام تمام است. یک می‌تینگ در دانشگاه تهران گذاشته شد و فرمانده سپاه، خبرنگاران را هم دعوت کردند. فرمانده سپاه مسائلی را گفت که استنتاجش اینها بود که «از قول من در روزنامه‌ها نقل کردند که سپاه می‌خواهد زبان در بیاورد؛ چنین بکنند، چنان بکنند. در این جمع به شما می‌گویم که از قول مستقیم من بنویسید رحیم گفت همه را شناسایی کرده‌ایم. آنچه که مانع جدی اقدام ماست، فرمان ولایت است. اگر ایشان فرمان دهند، خواهید دید که همه را می‌گیریم و چون شناسایی شده‌اند،

هیچ کسی راه فرار ندارد». وحشت زده شدند و گفتند این خاکریز خیلی خاکریز بزرگی است؛ عقب‌نشینی کردند، اما بعد در تحلیل‌های درون گروهی‌شان به این نتیجه رسیدند که سپاه لاف زده و خالی بسته است. گفتند اینها را ما در انتخابات فراموش کرده بودیم. در انتخابات ۷۶ اینها آیه نازل کردند که تکلیف شرعی، دینی، عرفی و ملی شماست که به آقای الف رأی بدهید، اما این هرم سپاه بیش از نیمی از بدنه‌اش به آقای ب رأی دادند. این نشان می‌دهد که بدنه سپاه حرف آن صدر را نمی‌پذیرد. با این بدنه که حرفش را گوش نمی‌دهد می‌خواهد با ما مبارزه کند؟ اینها فرمان نمی‌برند. پس ما می‌توانیم به خط بزیم. در ۱۸ تیر به خط زدند؛ به خط انقلاب زدند و بحران هم بحران بسیار بزرگی بود.

یویا

آیا توانستند این رکن را هم از پا درآورند؟

دکتر متولیان: دو فضا کنار هم طراحی شده بود؛ فضای اول بحران داخلی بود. در این بحران قرار بود التهاب سیاسی درست کنند و خرابی‌های زیادی به بار آورند. روزنامه سلام شروع کرد و تا آنجا کشیده شد که بنا داشتند رادیو ایران را هم در میدان ارک بگیرند و با هدایت تاج‌زاده به سمت بیت رهبری بروند. اراذل و اوباش جلوی وزارت کشور آمدند و در آنجا آقای تاج‌زاده به عنوان معاون سیاسی وقت وزیر کشور، خیلی آشکارا آن‌ها را به بیت رهبری راهنمایی کرد. در یک چنین زمانی، بحران خارجی هم کلید می‌خورد. ترکیه که عضو پیمان ناتو است به ایران حمله هوایی می‌کند و ۵۳ نفر ایرانی کشته می‌شوند. قرار بر این بود که در فاز دوم این عملیات نامیوم برای تجزیه ایران اقدام شود. در این فضا قرار شد سپاه را تحریک بکنند و با حرف‌های اتوکشیده به سپاه بگویند که می‌شود این بحران داخلی را کنترل بکنیم، ولی به دشمن باید بفهمانیم که ما مثل گرگ‌ها حتی اگر گوشت همدیگر را بخوریم، استخوان

همدیگر را نمی‌خوریم؛ دشمن مان را می‌شناسیم. پس به سپاه گفتند با موشک پاسخ ترکیه را بدهد. با این انگیزه که اگر موشک ما در ترکیه روی زمین بیاید، ناتو بگوید به سرزمین من حمله شده. چون ترکیه عضو پیمان ناتو است. در آن التهاب قرار بود آمریکایی‌ها به بیش از ۹۰ نقطه حمله کنند. آمریکایی‌ها پروژه مشترکی را با ناتو شروع کنند تا کاری که در کوزوو کردند در ایران انجام دهند و ایران را ایرانیزه کنند؛ مثل جمهوری‌های بالکان تجزیه بکنند. نقشه‌هایش همین الان هم در اینترنت موجود است. حد ایرانی که قرار شد درست بکنند با نام ایران، شمالاً کوه‌های البرز آن

طرفش برای ما نه، غرباً کوه‌های زاگرس آن طرفش

آقای تاج

زاده می‌گوید مشکل ما

تغییر قانون اساسی نیست؛

ما به تغییر قانون اساسی راضی نیستیم. چرا که ساز و کار تغییر قانون اساسی در اختیار همان نهاد غیر دمکراتیکی است که مورد انتقاد ماست. ما با ولی فقیه مشکل داریم.

برای ما نه، شرقاً کویر طیس و جنوباً حد یزد و کرمان بود. یک فضایی

این وسط که به هیچ کجا هم راه نداشته باشیم؛ به هیچ آبی هم راه نداشته باشیم. دورتادورش جمهوری اهواز، جمهوری مهاباد، جمهوری آذربایجان و جمهوری ترکمنستان باشد. در این بحران سپاه با تدبیر خردمندانه حضرت آقا موشک شلیک نکرد.

یویا

عکس‌العمل مقام معظم رهبری چه بود؟

دکتر متولیان: حضرت آقا فرمودند فعلاً داخل را دریابید که وقت برای پاسخ گفتن به ترکیه هست. جلوی این توطئه بزرگ را گرفتند و بعد هم به اینها ثابت شد که سپاه پاسداران لاف نزده است. بیست دقیقه هم نتوانستند مقاومت بکنند. سپاه داشت می‌رفت خودش را آماده مقابله کند که اینها همه گم شدند. اصلاً سپاه در صحنه نیامد. سه‌شنبه شورای هماهنگی تبلیغات جلسه‌ای تشکیل داد که بنده هم آنجا بودم و با ترس و لرز فقط مصوب کردند در حمایت از صحبت‌های روز دوشنبه حضرت آقا در مقابل

شهرستان به کار بگیرید و مانع از حضور افراد در خیابان‌ها شوید؛ یعنی می‌خواستند کاری بکنند که هیچ‌کسی به حمایت از حضرت آقا، در خیابان نیاید. آقای تاج‌زاده استانداری‌ها را دور زد و یک دفعه به هزار شهر این‌گونه ابلاغ کرد. فردا مردم در خیابان آمدند و هیچ نیروی امنیتی‌ای هم نتوانست جلوی مردم را بگیرد. یک راهپیمایی سراسری در کل ایران شکل گرفت.

یویا

این راهپیمایی چه شاخصه‌هایی داشت؟

دکتر متولیان: این راهپیمایی واجد ویژگی‌های عجیبی بود. اولین ویژگی‌اش این بود که طراحی قبلی نداشت. دومین ویژگی‌اش این بود که نشانی از حتی یک حزب سیاسی در آن دیده نمی‌شد. اصلاً بحث خودی و غیرخودی نداریم که بگوییم مثلاً فلان حزب بود یا فلان حزب نبود. مطلقاً حزبی در آن نبود. سومین ویژگی سیاسی‌اش این بود که غیر از عکس آقا و امام، تصویر دیگری در دست مردم دیده نمی‌شد و ویژگی‌هایی از این دست زیاد داشت. شعارها فقط در جهت تأیید حضرت آقا بود و بس؛ هیچ شعار دیگری جز این شنیده نمی‌شد. اینها اغلب‌شان جوان بودند؛ اگر فیلم‌های راهپیمایی روز ۲۳ تیر ۷۸ را بررسی کنید، خواهید دید که اغلب اینها جوان بودند. جوان‌هایی بودند که آقا طی سال‌های ۶۸ تا ۷۸ پرورش داده و تربیت کرده بود. زمانی بود که امثال آقای خانیکی و تاجیک تحریک می‌کردند که دیگر عصر انقلاب تمام شده، می‌گفتند اصلاً دیگر جوان نیازهایش، دیدگاه‌هایش، شهادت‌طلبی و جهاد نیست؛ الان دیگر عصر گفتمان بین‌المللی، اینترنت، چت کردن و این حرف‌هاست و در نقش مصلح هم در میدان می‌آمدند.

من در خانه یکی از سران‌شان رفته بودم. موقعی که خوب رجزش را خواند، گفتم من هر چه در خانه تو نگاه می‌کنم، می‌بینم که برج ایفل هست، ولی حتی یکی از آثار باستانی

دانشگاه تهران میتینگ برگزار کنند. مصوبه شورای هماهنگی تبلیغات که ساعت ۱۱:۳۰ تصویب شد، قرار بود در اخبار ساعت ۱۴ صدا و سیما پخش شود. آقای تاج‌زاده قبل از ساعت ۱۴ به تمام فرمانداری‌های کشور محرمانه و مستقیم ابلاغ می‌کند که برابر خبر واصله، شورای هماهنگی در حمایت از فرمایشات حضرت آقا تصویب کرده است تا در مقابل دانشگاه تهران یک میتینگ برگزار شود. ممکن است عده‌ای از انسان‌های اخلاص‌گر به قصد برهم زدن نظم عمومی و... بنخواهند در شهرها تحرکاتی راه بیندازند؛ قویاً تأکید می‌گردد که تمام ابزارهای امنیتی موجود در حوزه جغرافیایی امنیتی خودتان را در



منافقین در پادگان اشرف

یویا

حضور امروز این جوانان را در صحنه‌های سیاسی کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر متولیان: می‌توان حضور این جوانان را از آن به بعد بسیار واضح احساس کرد. آن‌ها کم کم در میدان انتخابات وارد شدند. در انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی همین جوان‌هایی که هیچ کس باورش‌شان نمی‌کرد وارد شدند و بسیاری از آن‌ها نیز انتخاب شدند. در کل کشور، آمار شوراهای دوم، همه جوان هستند؛ جوان‌های خودباوری که باور داشتند باید در میدان بیایند و از آقا حمایت کنند. یکی‌شان

از آن پیرهای سیاسی،

اعم از این طرفی یا

آن طرفی نبودند.

انتخابات

شوراها را

برنده شدند

و یک

دفعه سرها

برگشت.

واقعاً در آن

باتلاقی که

درست شده

بود، یک متر جا

پیدا کردیم که از

ولایت دفاع کنیم. در

این باتلاق یک سکویی

درست شد به نام شوراهای

دوم؛ در فضایی که جایی برای دفاع از

ولایت‌مان برایمان باقی نمانده بود. آن‌ها

با حضور خود در انتخابات بعدی، یعنی

انتخابات مجلس نیز برنده شدند و یک

دفعه همه مجلس، البته نه کاملاً (چون

آدم‌هایی که آنجا بودند درک‌هایشان فرق

می‌کرد، ولی لاقلاً در بدبینانه‌ترین شکلش

این که ۶۰ درصد) برای پیروان ولایت بود.

بعد انتخابات ریاست جمهوری رسید.

حالا «انا شریک»‌ها سر زبان‌ها آمد. ما هم

هستیم. در حالی که در میان اصولگرایان

هم برخی جریان‌های حزبی به دنبال

سهم‌خواهی برآمدند و سنتی‌ها هم طرفی

کشور خودمان نیست. تو اصلاً اعتقاد به ایران نداری. برج ایفل داری، ولی لاقلاً نماد تخت جمشید را در خانه‌ات نداری. حالا عکس حضرت آقا و امام نمی‌خواهیم داشته باشید. چرا این همه ادعای ایران‌دوستی می‌کنید؟ به هر حال این جوان‌ها به میدان آمدند و انقلابی کردند که من اسمش را انقلاب سوم می‌گذارم.

یویا

یعنی بسیج عمومی مردم در سراسر کشور را در حمایت از رهبر معظم انقلاب، به اهمیت یک انقلاب می‌دانید؟

دکتر متولیان: بله. من اسمش را انقلاب سوم گذاشته‌ام و معتقدم انقلاب اول با هدف طاغوت زدایی بود. آن انقلاب گستردگی داشت و همه آحاد مردم در آن شریک بودند و کمر طاغوت ۲۵۰۰ ساله را شکستند، اما عمق آن بیشتر به مبارزه با مستکبرین باز می‌گشت تا درک صحیحی از اسلام امام. ما خودمان را متولد شده همان سال می‌دانیم؛ یعنی در زمان حضرت امام بود که تازه متولد شدیم. قبلش اصلاً مسلمان نبودیم؛ نماز می‌خواندیم، ولی با چه اسلامی؟ انقلاب دوم، انقلاب استکبار زدایی بود. ما کمر استکبار را در حادثه ۱۳ آبان شکستیم. انقلاب دوم بود که حضرت امام فرمودند انقلابی از انقلاب اول بزرگ‌تر. این انقلاب به عکس آن، عمق بیشتری داشت، ولی گستردگی نداشت. اما انقلاب سوم، انقلاب ولایت‌خواهی مردم بود. انقلاب ولایت‌مداری مردم بود؛ عنصر ولایت که به زعم آقای فرانسیس فوکویاما زرهی است که ضامن امنیت پرنده بلند پرواز شیعه می‌باشد. این انقلاب متضمن دو ویژگی بود: هم به وسعت تمامی مردم ایران گستردگی داشت و هم بسیار عمیق بود. به عمق اسلام ولایتی و اسلام مطلقه فقیه در مقابل همه یاهه‌هایی که در روزنامه‌هایشان نوشته بودند و هنوز هم ادامه دارد.

**انقلاب اول با هدف
طاغوت زدایی بود
انقلاب دوم، انقلاب استکبار زدایی
بود.
اما انقلاب سوم، انقلاب ولایت‌خواهی
مردم بود. انقلاب ولایت‌مداری
مردم بود**



گری سیک

قدرت برای تصرف عرصه‌های حاکمیت ما در مجلس و در وزارتخانه‌ها دارد شکل می‌گیرد. در این فضا آقا بعد از ۷۶ آمد شهر به شهر شروع کردند در مقابل، فرهنگ‌سازی می‌کردند و استان به استان نیروهای انقلاب را سیراب می‌کردند و پرورش می‌دادند.

یویا

برای چه مردم از اصلاح‌طلبان روی برگرداندند؟

دکتر متولیان: ۲۰ میلیون جوان ما در تب و تاب مشکلات شان می‌سوختند؛ مشکل اقتصاد خالی جیب‌شان را داشتند؛ مشکل ازدواج داشتند، مشکل بحران شخصیت اجتماعی شان را داشتند. واقعا بیکاری اینها را رنج می‌داد؛ مشکل فساد اخلاقی جامعه را داشتند؛ مشکل فساد اقتصادی داشتیم؛ مشکل بی‌بندوباری و هرزگی و قاچاق دختران، مشکل مواد مخدر را داشتیم و ده‌ها و صدها مشکل دیگر و از جمله، مشکلات امنیتی اشرار مسلح هم دوباره آغاز شده بود که هنوز ادامه‌اش از آن دوران باقی مانده است. اما اینها مشکل نبود. مشکل اصلی، این چهار نفر بودند که چرا خون‌شان روی زمین ریخته شد. رئیس‌جمهور ما دنبال این بود که این چهار نفر را کشتند. می‌گفت من می‌خواهم ریشه را بخشکانم. ریشه چه را می‌خواهی بخشکانی؟ ریشه ۲۰ میلیون جوان را خشکاندی؛ اما حضرت آقا آمد این ۲۰ میلیون جوان را احیا کرد. آقای احمدی‌نژاد، بی‌رودربایستی در یک روی سکه، نماد این ۲۰ میلیون جوان است که آقا ساخته است.

قومیت‌ها تخصیص نداده است.

یویا

این موج تازه چگونه ایجاد شده بود؟
دکتر متولیان: سال ۷۱ بود که رهبر فرزانه انقلاب بحث عبرت‌های عاشورا را مطرح کردند. بعد از آن، به تناوب بحث عوام و خواص و رسالت خواص را مطرح کردند. سپس بحث خودی و غیرخودی را مطرح کردند. در یک مقطعی از زمان، حضرت آقا بیان کردند که اگر شما در میدان نمایند بعدها یک عده‌ای می‌آیند که شما را دعوت به اسلام انقلابی می‌کنند؛ این فحواي آیه‌ای از سوره بقره بود. همین اتفاق افتاد که امام ما، حضرت آقا چفیه انداختند و یک جنگ آغاز شد. از آن موقع هم چفیه را برنداشتند. چون جنگ هنوز

را می‌کشیدند. باز این جوان‌ها بودند که مسیر انتخابات را مشخص کردند و در میانه تعدد کاندیداهای اصولگرا، کسی را برگزیدند که فارغ از کشمکش‌های حزبی بود و بدون هیچ وابستگی و دینی به گروه‌ها، پرچم ولایت و شعارهای انقلاب را مطرح کرده بود. این جریان اینجا هم برنده شد. اتفاقی اینجا افتاد و آن اتفاق این بود که این جریانی که آمد حاکم شد، مشارکت دیگران را نفی کرد و مشارکت احزاب را از بزرگ و کوچک‌شان نفی کرد. گفت هر که اهل خدمت در میدان باشد، بیاید. ما سهم حزبی نداریم؛ کما اینکه سهم قومی هم نداریم. همان حرف‌هایی که عبدالله رمضان‌زاده، هنوز هم در هاون می‌گوید و می‌گوید که «آقا! قوم گرد این تعداد نفرند، چند تا کرسی از وزرای دولت و مجلس را دارند؟» مقام



ادامه دارد و در مصالای تهران گفتند که کربلای دیگری واقع خواهد شد. مطرح کردند که صلح امام حسن علیه السلام واقع نخواهد شد و اگر اتفاقی بیفتد قطعا خون سرخ حسینی علیه السلام را شاهد خواهید بود. از آن زمان دیگر چفیه گردن ایشان بود. آقا در سال ۷۴ فرمان تشکیل قرارگاه ثارالله را صادر کردند دو سال قبل از سال ۷۶ آقا می‌دانستند که لایه لایه میکرو فیزیک

معظم رهبری آمد و گفت به دنبال یک نظام فکری هستیم که آدم‌هایی که شایسته هستند، روی کار بیایند؛ نه به زبان‌شان کار داریم، نه به قومیت‌شان کار داریم و نه به جنسیت‌شان. تحلیل نمی‌کنیم که این جمله را عمل کردند یا نکردند. به دنبال این هستیم که اینها اساسا براساس این شعار سهمی برای احزاب قائل نشوند؛ کما اینکه قانون اساسی نیز سهمی برای

به نظر تان سبب دشمنی با دولت فعلی چیست؛ آن هم دولتی که این همه مورد تأیید و تشویق حضرت آقا است؟

دکتر متولیان: دولت احمدی نژاد یک نماد است. این نماد باید بشکند. اگر این نماد بشکند، یعنی توان آقا شکسته شده است. برای این که آقا می رود در دانشگاه علم و صنعت می گوید آقای احمد متوسلیان و رئیس جمهور متعهد، کارآمد، انقلابی، پرکار و شجاع کنونی از این دانشگاه بیرون آمده است. شجاع را در مقابل جمله قبلی می گوید که فرمودند کار انقلاب با شاه سلطان حسین ها به سرانجام نمی رسد. چون یک نماد از یک اندیشه است. من اصلاً راجع به احمدی نژاد حرف نمی زنم. شخص احمدی نژاد را ممکن است من قبول داشته باشم یا قبول نداشته باشم. بحث من این است که ایشان نماد اندیشه اصیل انقلابی است. آقا در سخنرانی هایشان شهر به شهر آمدند و نیازهای اصلی مردم را به مسئولان گوشزد کردند. فرمودند امروز نیاز اصلی مردم ما و دغدغه اصلی مردم ما رفع فقر، بیکاری، فساد به جمیع جهاتش، تورم و تبعیض است. پنج مشکل اصلی مطرح کردند و بعد هم خودباوری را به این جوان ها آموختند. در هر استانی رفتند دنیا می دید اینهایی که آقا را احاطه کرده اند و یک ساعت، دو ساعت، سه ساعت، پای هر صحبت آقا عاشقانه نشسته اند، همه جوان هستند؛ همه اینها نسل سومی اند که به دنبال انقلاب سوم هستند. امروز هم اینهایی که در این شهرها جمع می شوند، ارادت شان به احمدی نژاد، ارادت به حضرت امام است. ارادت به این گفتمانی است که دوباره زنده شده است. این پرچم باید بیفتد. چرا آقای رابرت گیتس می گوید اگر این آقا بشکند، پیروز میدان ما ایم؟ چون هر فرمانده دیگری بگذارید، به هر حال این پرچم زمین افتاده است. این پرچم اگر بیفتد، تا بیاید یکی دیگر را علم کنید و تا بیاید ادبیاتش را جایبندازید، ما کار خودمان را کرده ایم. به دنیا هم القا می کنیم که ما سرنوشت ها را تعیین می کنیم. تا حالا توی بوق می کردید ایران سرنوشت رؤسای

جمهور آمریکا را تعیین می کند، ولی دیدید که ما رئیس جمهور امریکاستیز شما را کنار گذاشتیم. این که چه کسی جای او بیاید، دیگر مهم نیست. مهم این است که ما این را با دستگاه تبلیغاتی مان زمین زدیم.

یویا

اما بیش از دشمنی، یک نوع عصبانیت و کینه عجیب نسبت به این دولت دیده می شود؛ حتی از داخل.

دکتر متولیان: احزاب سیاسی ما آن شاهراهی که در آن رانندگی می کنند، طراحی شده توسط غربی هاست و لاجرم به براندازی نظام می انجامد. مثل این می ماند که شما یک سفره را پهن بکنید و در این سفره غذای مسموم بگذارید حالا فرق می کند که چه حزبی سر این سفره بنشیند. هر کسی بنشیند، بعد از تناول این غذا، اسهال و استفراغ است. این مسیری که طراحی کردند و این گاردهایی را که در نوع نگاه حزبی زدند، بی شک به براندازی نظام می انجامد. غربی ها ما ایرانی ها را از خودمان بیشتر می شناسند؛ اقوام ما را هم؛ یعنی شما اگر به عنوان یک دانشجو در این مملکت بخواید راجع به فلان قوم تحقیق کنی، تردید نکن حتی یک صدم منابع تحقیقاتی را که در انگلستان پیدا می کنید، اینجا پیدا نمی کنید. با این وجود می دانید مشکل شان چیست؟ تنها یک مشکل دارند و آن این است که نظام ما را نمی شناسند و الا مردم ما را خوب می شناسند، فرهنگ ما را خوب می شناسند. این مدل را نمی شناسند. چرا باید این انقلاب بشکند؟ چون در طراحی چهارصد ساله شان از رنسانس یا زایش جدید تا به امروز، اینها به رفتار سیاسی مردم مدل دادند و همه مدل ها قراردادی شده؛ به طوری که اگر توپ به دست بخورد، هند است و نمی توانی در نظام بین الملل هم تخلف بکنی. می گویند تو بی خود می گویی. این تروریسم است؛ تو هر چه بگویی، چهار تا آدم در کشورشان که اشغال شده است، دارند مقاومت می کنند. اینها حق دارند بگویند نه؛ می گویند این مصداق تروریسم است و همه دنیا هم این حرف را تأیید

می کند. نمی توانی با این قضیه مقابله کنی. چرا که دنیا این را پذیرفته است. چون این مدل است. مثلاً در نیکاراگوا یک سال بعد از انقلاب ما ساندنیست ها انقلاب کردند. در آن انقلاب آن ها گفتند این مدل، مدل جهانی است؛ شما که نمی توانید تخلف کنید. آن ها هم می گفتند قصد تخلف نداریم. گفتند اگر تخلف بکنید، شما را متحجر می نامیم تا در دنیا مطرود شوید. ضمن این که این مدل ها را دارند، چنان می کنند که در بازی اقتصادی هم سهمی نداشته باشید؛ نه چیزی از تو می خرند، نه چیزی به تو می فروشند. یک جاسوس به نام خانم «وایولتا باریوس چامارو» از سازمان سی. آی. ای فرار کرد و به نیکاراگوا پناهنده شد. در حالی که جاسوس بود و شماره جاسوسی داشت، پناهنده شد و بعد تابعیت نیکاراگوا را اختیار کرد. در این یک سال، تمام بلندگوهای

دو سال قبل
از سال ۷۶ مقام معظم
رهبری می دانستند که لایه
لایه میکروفیزیک قدرت برای
تصرف عرصه های حاکمیت ما در
مجلس و در وزارتخانه ها دارد
شکل می گیرد.

تبلیغاتی شان از او یک اسطوره ساختند. علیه سیا سخنرانی و افشاگری می کرد. کاری که بنی صدر اول انقلاب، اینجا انجام می داد. یک سال بعد می خواستند انتخابات ریاست جمهوری را برابر قواره غربی برگزار بکنند، آقای دانیل اورتگا کاندیدا شد و خانم «چامارو» کاندیدای آزاد نامیده شد. مردم همه آمدند به این خانم رأی دادند. بعد خانم «چامارو» وقتی که رئیس جمهور شد، تبار ساندنیست ها

را الی الابد نابود کرد و نسل کشی انجام شد. نسل کشی یک اندیشه؛ اندیشه‌ای که در آن یک عده افراد مسیحی و باسواد و باغیرت بودند، اما راحت محو شدند. آقای اورتگا بعد از بیست و چند سال رئیس جمهور شده، ولی جرئت نمی‌کند بگوید ساندنیست هستم. مثل انصار حزب الله که آن‌چنان در دوم خرداد به آن حمله کردند که امروز شما چفیه گردنت باشد، جرئت نمی‌کنی بگویی من حزب الله را قبول دارم. همین الانش هم مطرود می‌شوی؛ در حالی که بروید تحقیق کنید که انصار حزب الله چه کسانی بودند. یک مشت جوان باغیرت طرفدار ولایت و طرفدار دین. هیچ ویژگی دیگری نداشتند. دنبال این هستند که یک دوره چهارساله نفسی بکشند و احمدی‌نژاد رأی نیاورد تا فعلاً بتوانند خود را بازسازی بکنند. این نظام سیاسی برای غرب شناخته شده نیست. این نظام چون شناخته شده نیست، تیرها در آن اثر نمی‌کنند؛ از همین رو باید هم عصبانی باشند.

یویا

چه موانعی در مقابل این هجوم همه جانبه غرب، نظام ما را حفظ کرده است؟

دکتر متولیان: اینها به دنبال این هستند که نظام واژگون بشود. نظام، یکی از گوشه‌هایش نظارت استصوابی است که چون سدی در برابر آن‌هاست. از دیگر ویژگی‌هایش مثلاً بحث اختیارات ولایت فقیه است. می‌گویند غیردمکراتیک است؛ البته در بعضی از حوزه‌ها رأی مردم در نظام اسلامی کارایی ندارد؛ در امامت، اختیار ذاتی امام است و قابل تفویض هم نیست؛ قابل نیابت است؛ یعنی آنچه در جهان تشیع برگزار می‌شود، نیابت از امام زمان (عج) است. چون یک امام بیشتر نداریم در دین. این طور نیست که بگویم رأی می‌دهیم فلانی بشود امام جماعت. رأی نیست. ربطی به مردم ندارد؛ مثلاً بگویم مردم رأی گیری کنند رئیس قوه قضائیه ما کی باشد. مگر می‌شود منصب قضا را دموکراتیزه کنیم؟ این منصب

امامت هم از همان‌هاست. دموکراسی بردار نیست. حضرت امام آن زمان می‌دانست و مدلی ارایه داد که دهن همه این احمق‌ها را ببندد. خبرگان رهبری یعنی همین. خبرگان رهبری یعنی اینکه دهن همه احمق‌های کره زمین بسته شود و این سخن از خود امام معصوم، امام زمان علیه السلام است. نظام امام زمان در دوران غیبت صغری یک تمرین برای ما بود که در غیبت کبری چه کنیم. همان‌طور که آنجا امام زمان نصب می‌کرده، اینجا نیز امام زمان نصب می‌کند. اندیشه سیاسی حضرت آقا را که برای غرب، نظام ناشناخته‌ای است، هنوز هم پس از ۳۰ سال ذره‌ای نمی‌شناسند و سر سوزنی نسبت به آن شناخت ندارند. مقام معظم رهبری با همان مدل‌ها آن‌ها را زمین می‌زنند. دموکراسی دینی دارد. می‌گوید که دموکراسی غربی، فشل و پنجر است. آن‌ها می‌گویند حماس تروریست است، اما مردم فلسطین به آن‌ها رأی دادند؛ خوب، این دیگر دموکراسی است و آن‌ها حاکم یک ملت شده‌اند. حاکم که تروریست نمی‌شود. می‌گویند حزب الله تروریست است. خوب، اگر شما معتقد به دموکراسی هستید، مردم رأی دادند که آن‌ها تروریست نیستند. افغانستان را اشغال می‌کنید، مردم رأی می‌دهند یونس قانونی در مجلس نماینده می‌شود. آن طرف اشغال می‌کنید، مردم رأی می‌دهند. آقای نوری مالکی نخست وزیر می‌شود و با ادبیات خود آن‌ها به جان‌شان می‌افتد. پس نه تنها مدل ما ناشناخته است، رهبری نظام با مدل خود آن‌ها دارد با آن‌ها می‌جنگد. اذنباب داخلی آن‌ها نیز چون جرئت نمی‌کنند و به مصلحت نمی‌دانند در این زمان به آقا حمله کنند، به نماد این اندیشه حمله می‌کنند؛ به این نماد حمله می‌کنند و از آن عصبانی هستند.

یویا

وقتی به تاریخ انقلاب اسلامی نگاه می‌کنیم، در تمام جریان‌های غیر خودی طی نیم قرن گذشته، پیر کفتارهای معنوی هستند که برای مقابله با اصول انقلاب و نظام، به گروه‌های زیر مجموعه، خطوط

کلسی را می‌دهند. این پدران معنوی و فکری را در کدام گروه و جریان می‌بینید؟

دکتر متولیان: جریان نفاق به مقتضای زمان رنگ عوض می‌کند. جریان نفاق در اسلام یک جریان وارداتی است که در نبرد یهود و شیعه طراحی شده است و به مقتضای زمان و محیط، رنگ محیط را گرفته و از ادبیات حاکم بر زمان استفاده می‌کند. از زمان حاکمیت خلفا تا سلطنت پهلوی در هر نقطه‌ای از ملل اسلام، اگر پادشاه و خلیفه‌ای بوده، مشاور آن یک یهودی بوده است. مشاور رضاشاه، ریپورتر اول، مشاور محمدرضا، ریپورتر دوم، اولی اردشیر و دومی شاپور، هر دو هم یهودی هستند. اکنون جریان نفاق را می‌توان در خط ملی مذهبی‌ها یافت. کتاب‌های بازرگان و طیف آن‌ها را بخوانید، می‌بینید که واقعا مملو از اشارات منافقانه است. تفسیری که از آیات دارند، یک نگاه منافقانه از اسلام را ارائه می‌دهند.

در زمانی که ادبیات غالب سیاسی در کشور ما، کمونیستی بود، مثل خلق، خلق قهرمان، کارگری و توده زحمتکش، برای آن‌ها که نفوذ خود را در عرصه حاکمیت دینی داشته باشند، آن زمان سازمان مجاهدین خلق ایران را راه‌اندازی کردند. منافقین واقعا از دل ملی - مذهبی‌ها در آمدند. اسناد موجود است. انقلاب که شد، همان نفاق، طنز و جلوه‌گری دیگری کرد و با ادبیات انقلابی وارد شد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را راه‌اندازی نمود. چون بحث جهاد در آن دوره مطرح بود، شدند مجاهدین انقلاب اسلامی. تفاوتی هم در رفتار و بیانیه‌های آنان دیده نشد. سازمان مجاهدین خلق به براندازی روی آوردند، این‌ها بر مشی فشار سیاسی تکیه می‌کنند. جنگ و جهاد که تمام شد، عصر، عصر سازندگی شد. می‌بینیم همان جریان نفاق که اول خود را نشان نمی‌دهد آشکارا و به راحتی می‌آیند و از ملی - مذهبی‌ها، از بازرگان و از مصدق حمایت کرده و برای آن‌ها کنگره می‌گیرند. می‌بینیم پدر معنوی اینها نیز همان پیشینیان هستند.



ابراهیم یزدی

کارگروه ویژه دارد. مجموعه «کانون طلوع» مؤسسه امام خمینی علیه السلام یکی از کارگروه‌های بسیار مثبت و ویژه در این زمینه است، اما کافی نیست. باید نظایر این کارگروه‌ها به صورت مستمر مباحث گوناگون را بررسی کنند. نظیر این کانون‌ها باید ایجاد شده و به عنوان کارگروه‌های دائمی اتاق فکر نظام بشوند و مطالب آن در بدنه تصمیم‌گیری و اجرای نظام از قالب اندیشه به قالب برنامه و سیستم تبدیل شود.

دشمن است. مقام معظم رهبری سال‌ها پیش، از رسالت خواص نام می‌برند، اما هنوز هم خواص خواب خونقشاب خوابند. خواص کار نمی‌کنند و این خیلی دردناک است. خواص در این مورد حاضر نیستند بیدار بشوند و ما از خواب بودن خواص لطمه سنگینی می‌خوریم. این در حوزه منابع انسانی یک آسیب است. در حوزه مدیریتی ما مهندسی و سیستم نداریم. خیلی بی‌برنامه کار می‌کنیم؛ در حالی که غرب در تبلیغ، یک سیستم جامع طراحی شده و مدل دارد؛ مثلاً بر مبنای میکروپلتیک، میل‌ها میل مردم ایران را سازماندهی کرده‌اند. بعضی‌ها به ورزش علاقه‌مند هستند، شبکه ورزشی برای آن‌ها دایر کرده است. لایه لای شبکه ورزشی هر چه می‌خواهند به جوان می‌دهند و ذهن او را می‌سازند. یکی به تفسیر قرآن علاقه دارد، دو کانال مستقیم برای ایران، کانال تفسیر قرآن پخش می‌کند. آقای با لباس بدون یقه که دکمه بالایی را هم می‌بندد و داغ هم روی پیشانی دارد، برای مردم تفسیر قرآن می‌گوید. اتفاقاً خیلی هم بی‌ربط نمی‌گوید. ترجمه فارسی قرآن را می‌گوید. مینا را فهم ظاهری ما از قرآن می‌داند. یکی به سکس علاقه دارد، برای آن شبکه طراحی کرده و لایه لای سکس، ذهنش را نیز تخریب می‌کند. هر کس هر علاقه‌ای داشته باشد برای او شبکه طراحی کرده است. من و شما چه کار کردیم؟ هیچی. بیایید نگاه کنید در مهندسی تبلیغی، چون تبلیغات ما مهندسی ندارد، چگونه آسیب‌پذیر است! باید دقت کنیم و در لایه‌های گوناگون، مهندسی رفتار و عملکرد خود را برنامه‌ریزی کنیم. اکنون ما مهندسی ظرف و مظروف نداریم. ظرف ما ظرف غربی و مظروف آن دینی است؛ مثلاً بانک غربی و مظروف آن عقود اسلامی است. طبیعی است این کلیه پیوند نمی‌خورد. انتظار دارید از این تنور نان در بیاید؛ ربا در می‌آید. این کار مهندسی، ظرف و مظروف می‌خواهد تا این کلیه با این پیوند بخورد. گروه خونی باید یکی باشد. حضرت آقا فرمایشی دارند، اما «هر کسی از ظن خود شد یار من، از درون من نجست اسرار من»؛ هر کسی برابر ذهن خود تفسیر می‌کند. در زمان حضرت امام هم همین بود. الان هم همین جور است. این مهندسی هم نیاز به

کارگزاران سازندگی، همان منافقین این دوره هستند. از این مقطع که می‌گذریم، زمان توسعه سیاسی می‌رسد و جامعه دموکراسی محور می‌شود. در این دوره جبهه مشارکت ایران اسلامی، جبهه جایگزین ادبیات نهضت می‌شود. چون نهضت بار انقلابی دارد، جبهه را با آن منظور جایگزین نهضت کردند. فعلاً آن‌ها حاکم نیستند، ولی به محض اینکه حاکم بشوند، ادبیات غالب روز هر چه باشد، برای آن حزب درست می‌کنند. ممکن است کسی بگوید پیرها چکار می‌توانند کنند؟ بله؛ می‌خواهم بگویم این پیرها همان‌هایی هستند که امام فرمودند: «پدر معنوی منافقین!». الان هم این جریان زنده و فعال در لایه‌های زیرین، خط‌دهی می‌کند.

پویا

در مراسم تشییع و ختم آقای بازرگان در قم آقای «ع.ت» که به ظاهر یک دانشجوی رزمنده و عدالت‌خواه انقلابی بود، پا به پا و درست کنار ابراهیم یزدی حرکت می‌کرد. برایم سؤال بود، ایشان که از رزمندگان بسیجی بوده در کنار آقای ابراهیم یزدی چه کار می‌کند؟ پس از گذشت زمان و موضع‌گیری‌های آقای «ع.ت» که نماینده شد و علیه ارکان نظام سخن گفت، تمام همراهی‌ها و هم‌نشینی‌های او با پدران معنوی غیر خودی‌ها، برایم زنده شد. می‌خواهم از این نکته وارد این هشدار حضرت آقا به دوستان انقلاب و یاران انقلاب شوم که همواره ایشان به ارتباط و پیوند نیروهای انقلاب با آیت الله جوادی املی و علامه مصباح یزدی تأکید کرده‌اند و این دو بزرگوار را عقبه‌های تئوریک نظام برشمردند. فکر می‌کنید برای پیوند نیروها و خطوط اولیه نیروهای انقلاب به این دو عقبه چه تدبیری باید اندیشید و اگر تا به حال این پیوند برقرار نشده چه باید چه کرد؟

دکتر متولیان: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید دشمن نخوایده است. دشمن برنامه‌ریزی می‌کند. نشانه بیداری دشمن، برنامه‌ریزی

شخص
احمدی‌نژاد را
ممکن است من قبول
داشته باشم یا قبول
نداشته باشم. بحث من
این است که ایشان نماد
اندیشه اصیل انقلابی
است.